چالش‌های معماری نظام موجود تعلیم و تربیت در یک نگاه

اردوان مجیدی*

نظام تعلیم و تربیت در پاسخگویی به مأموریت خود، با توجه به شـــرایط و نیازهای جامعه امروز، دچار چالش‌های فراوانی است. برای اینکه معماری نظـــام کنونی تعلیم و تربیـــت را بهتر درک کنیم، لازم اســـت تا ابتدا نگاهی اجمالی به برخی از این چالش‌ها بیندازیم.

در یک جامعه پیشرو، حوزه تعلیم و تربیت باید چند دهه جلوتر از حوزه‌های دیگر باشد و حتی آنها را به همراه خود به سمت پیشرفت و تعالی جامعه بکشـــاند؛ بر خلاف آنکه امروز، چند دهه عقبتر از حوزه‌های دیگر است!

شاگردان را برای آن به مدرسه می‌فرستیم، که توانمندی‌ها، آگاهی‌ها، مهارت‌ها، باورها، عادت‌ها، منش، هنجارها و رفتارهای مناســـب برای جامعه پیشرفته‌تر و تکامل یافته‌تر آینده را کسب کرده، اما مدارس عملاً چنین مأموریتی را دنبال نمی‌کنند؛ و با شـــعار آموزش علوم پایه، عمدتاً فقط بر اهداف دانشی متمرکز می‌شوند.

فرزندانمان را به مدرسه می‌فرستیم تا مدرسه بستر رشدشان را در ابعاد مختلف عاطفی، معنوی، هیجانی، نظری، اخلاقی، ادبی، هنری، جســـمی، تعامـــل اجتماعـــی، اقتصادی، مهارتـــی و... فراهم آورند، اما نظام رسمی ضمن آنکه در همه این ابعاد شـــعارهایی می‌دهد، ولی در عمل فقط متمرکز بر ابعاد نظری محض می‌شود.

۲ مأموریت اساسی مدرسه

مدارس در آموزش ماشینی حبس شده، که در آن کتاب‌های درســـی یکسان، با طراحی و تدوین یکســـان، بدون توجه به خصوصیات و تفاوت‌های فردی و استعدادهای شاگردان، و شرایط محیطی، در همه جا اعمال می‌شود.

برخورد معلم با کتاب درســـی، به منزله دستور کار کاملاً مشخص اســـت. فهم شاگرد باید نسبت به موضوع، عینا آن چیزی باشـــد که در این فصل از کتاب درســـی آمده اســـت. نه کم و نه بیش! به زور کتاب‌های درســـی، شاگردان را به تفکر همگرا ســـوق داده و آنها را ترغیب می‌کنیم، تنها از زاویه محدودی به مسئله نگاه کنند و فقط از روش‌های قدیمی و بیان شده برای حل مسئله استفاده کنند. رویکرد کتاب‌های درسی، شاگردان را از تفکر واگرا و پرداختن به زوایای مختلف مسئله و راه‌حل‌های خلاقانه منع می‌کند، چون این راه‌حل‌های خلاقانه، در چارچـــوب کتاب درســـی مذکـــور نمی‌گنجد. در این مســـیر، قـــدرت تفکر، خلاقیـــت و هویت شـــاگردان از بین رفته و توانمندی آنها به ســـطح مجریان دســـتورالعمل‌های کاملاً مشخص تقلیل پیدا می‌کند.

نظام رســـمی در آزمون‌های بـــا جواب‌های از پیش تعیین شده همگرا حبس شده و سازوکارهای آموزشـــی در مقابل تفکر واگرا، درمانده شده است. شاگردان در فاجعه سازوکار ارزشیابی‌ای کورکورانه و ماشینی سنجیده شده و به آنها برچسب‌های موفق و ناموفق و کم‌اســـتعداد و پراستعداد زده می‌شود و فاجعه از آنجا مضاعف می‌شود که این شاگردان را در یک رتبه‌بندی یک بعدی، بر حسب ارزیابی ماشینی مذکـــور ردیف می‌کنند و رتبه‌های برتر را به‌عنوان نورچشمی‌و سوگلی در همه‌جا بر صدر می‌نشانند و الباقی را به‌عنوان «الباقی» کنار می‌زنند. در نظام شـــاگرد اولی، یک نفر به‌عنوان شاگرد اول تحسین شده و الباقی به‌صورت غیرمستقیم تحقیر می‌شوند.

حاکم شدن روش سخنرانی معلم، کتاب درسی، مشـــق و آزمون، یک گردونه حفظ محور کور را در نظام آموزشـــی ایجاد کرده است. تمام موضوعات آموزشـــی فقط در قالب کتاب‌های درسی معنادار می‌شود و انگار نظام آموزشی راهی برای پوشش و تحقق یادگیری این موضوعات و ارتقای توانمندی‌ها، بدون کتاب درسی نمی‌شناسد.

بهترین فرصت در بهترین دوره عمر فرزندانمان، صرف یادگیری موضوعات غیرکاربردی شـــده و از فراگرفتـــن هزاران موضوع ضـــروری مورد نیاز در زندگـــی واقعی خود، که با آنها دســـت به گریبان خواهد بود، باز می‌ماند.

از آموزش‌های ضروری بـــرای زندگی، توانایی کسب‌وکار، فهم اقتصادی، ارتباط واقعی با طبیعت، درگیر شـــدن واقعی در جامعه و تعاملات و ایفای نقش‌های اجتماعی، تربیت فرزندان، فنون مدیریت و برنامه‌ریزی، مهارت‌های فنی و تخصصی، فناوری روز و.... خبری نیست؛ و اگر هم باشد، بلافاصله برچسب فوق‌برنامه و خارج از مدرسه و نظایر آن می‌خورد؛ و بالاخره با زبان بی‌زبانی به شاگردان اعلام می‌شود: «که به درس خودت برس، اینها حاشـــیه است». و این‌گونه، متن زندگی را برای شاگردان به حاشیه، و حاشیه را به متن تبدیل می‌کنیم.

کلیشه‌سازی باورها در تربیت تفکر همگرای کتاب‌های درسی

برخورد معلـــم با درس، در قالب دســـتور کار کاملاً مشخص است. معلم باید مطیع کتاب درسی باشد و عینا آن را در کلاس، عرضه، بازگویی، اجرا و بازخواست کند. برخورد شاگرد هم با این درس، به منزله عین مفاد لازم به یادگیری اســـت. شاگرد باید اطلاعاتی که در آن نوشته دریافت کند، کاملاً مطالب بیان شده را فراگرفته، دستورات آن را مو به مو اجرا کرده، و عین آن را در هنگام امتحان بازگوید.

شـــاگرد به‌صورتی منفعل تربیت می‌شود و یاد می‌گیرد که باید محتوای از پیش تعیین شـــده‌ای، برای یادگیری و فعالیت او آماده باشد و او همان را دریافت و طبق همان عمل کند. روحیه فکر کردن، کنجکاوی، جست‌وجوگری، استنباط آزاد، پرداختن بـــه زوایای مختلف موضوع و نظایر آن، در او از بین رفته، و عادت به حفـــظ کردن، منتظر بودن برای تصمیم‌گیـــری دیگران در مـــورد او، بی‌ارادگی در برخورد با مســـائل واقعی و نظایر آن در او شـــکل می‌گیرد.

شاگردان در دروس منطقی نظیر ریاضیات قرار نیست خودشان به جســـت‌وجو، کنکاش و یافتن قواعد ریاضی و به کاربردن آن بپردازند. قواعدی از پیش تعیین شده به آنها ابلاغ می‌شود و آنها هم باید بی‌کم‌وکاست، عینا همان را حفظ کرده و پس بدهند.

دروسی نظیر ادبیات که روح و جوهره حکمت و معرفت در آن با طبع زیبا، ظریف و لطیف جاری است و انسان را به شوق، وجد و حرکت در می‌آورد، اینجا و در کتاب درســـی شاگردان، به یک ابلاغیه منتخب از مباحثی تبدیل می‌شود، که شاگردان باید الف تا یای آن را کورکورانه و چشم بسته، خوانده و قواعد آن را تشخیص دهد.

در روند متداول کلاس‌هـــای ادبیات، کی قرار است شـــاگرد از خواندن یک داستان یا شعر لذت ببرد؟! ما فراموش کرده‌ایم که جوهره اصلی ادبیات، تبدیل کردن معرفت و حکمت به محتوایی جذاب، با استفاده از ابزار کلمات و گفتار است، که مخاطب از خواندن و شنیدن آن لذت برده و به واسطه این لذت جذب شـــده و محتوای معرفت و حکمت‌آمیز مذکور را دریافت کند.

اما با خواندن طوطی‌وار و درس‌گونه متن مذکور در یک جلسه خشک و کسالت‌آور و انجام تمرینات با اجبار، نه تنها رابطه خوبی در ذهن فرد با حکمت مذکور برقرار نمی‌شـــود، بلکـــه از هرچه که در آن حکمت بیان شـــده تنفر پیدا کـــرده و از آن دوری می‌گزیند. رفتارهای ناهنجار طیف وسیعی از جوانان در جامعه و حکمت‌گریزی، لاابالی‌گری، دین‌گریزی و خروج از توازن، بی‌ارتباط با همین مشی کتاب درسی ادبیات و تعلیمات دینی و نظایر آن در مدارس‌مان نیست. ما ناهنجاری را در نوع مواجه کردن شاگردان با محتوای حکمت‌آمیز و معرفتی، به‌صورت معکوس به آنها آموخته‌ایم.

۲ ماموریت اساسی مدرسه

بزرگ‌ترین اشتباه مدرسه آن است که بر اساس معدل‌گیری میزان یادگیری همه شاگردان، خوراک یکســـانی را برای همه شاگردان، به‌صورت میانگین در نظر گرفتـــه و همه را مکلف به یادگیری همان می‌کنند.

معماری نظام کنونی

حاکمیت و نظام رســـمی تعلیم و تربیت درگیر ساختاری بوروکراتیک و حجیم، با رویکرد محافظه‌کار است که سازوکارهای آموزشی یکپارچه و بسته‌ای را در همه حوزه‌های نظام تعلیم و تربیت اعمال کرده، بـــا دقت اجرای آن را دنبال کرده و اجازه نوآوری و خلاقیت را نمی‌دهد. منابع آموزشی فقط به‌صورت کتاب‌های درسی، آنهم با رویکرد تفکر همگرا، برای آمـــوزش در همه مدارس و برای همه شـــاگردان، به‌صورت یکپارچه ابلاغ می‌شود.

همـــه مدارس، با رویکـــردی صنعتی به‌صورت همســـان، رویکرد ابلاغی کتاب‌های درسی را اجرا می‌کنند. و این رویکرد در پهنه رویکرد تعلیم وتربیت رفتارگرای مطلق یا رادیـــکال، یادگیری برنامه‌ای اسکینری را مبنای روش تعلیم و تربیت قرار می‌دهد. یک نظام ارزشـــیابی با محوریت نمره و رتبه‌بندی، کـــه قبولی کنکور را به‌عنوان آمال و مقصد تربیت، ترسیم و نشان می‌کند، تمام فعالیت‌های آموزشی را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد.

و اینجا شاگردان که نام دانش‌آموز بر آنها نهاده می‌شـــود، تنها کسب دانش در برنامه آنها گنجانده می‌شود و تجسمی از رشد ابعاد دیگر آنها به‌صورت جدی وجود نداشـــته، و ســـازوکار جدی‌ای برای غیرآن در بافت نظام پیش‌بینی نمی‌شـــود. در این دانش‌آموزی، او و خانواده او را درگیر چرخه سبک زندگی معیـــوب می‌کند، تا حیات آنها را در تمدن غرب محور صنعتی شده امروزی، تداوم ببخشد.

معلم در این میدان مجری دستورات جزیی‌شده نظام رسمی است و برای هرگونه خلاقیت و نوآوری با دشـــواری و محدودیـــت فراوان مواجه اســـت، به‌گونه‌ای که تفکر، ابتکار و تحول برای او بســـیار دشـــوار و پرهزینه خواهد بـــود. او که فقط وظیفه کلیشـــه شده‌ای بر دوشـــش قرار گرفته، در فضای بسته مدرسه حفظ مدار صنعتی، روش سخنرانی را تنها ابزار مناسب برای آموزش موبه‌موی کتاب‌های درسی از پیش تعیین شـــده و جزیی‌نگر همگرای موجـــود می‌یابـــد. در چنین میدانی شـــاگردان یا همان دانش‌آموزان، منفعل و منتظر دســـتورات و خوراک آماده از پیش تعیین شده، تربیت می‌شوند. چیزی که در بافت شخصیتی آنها رسوخ کرده و به دوران زندگی پس از فارغ‌التحصیلی از مدرسه نیز کشیده می‌شود.

رسانه‌ها، اجتماع سایبری، جامعه و محیط کار، در پشت دیوار ایزولاسیون مدارس از محیط بیرون قرار گرفته‌اند، و به‌واسطه دیسیپلین‌های ماشینی و کارخانـــه‌ای مدارس، تلاش می‌شـــود تا مدارس، کمترین تعامل واقعی را با آنها داشته باشند. به‌جای استفاده مناســـب و موثر از آنها، پاسخ به نیازهای واقعی آنها و تعامل موثر مدرسه با آنها، آنها عناصری مزاحم در فرایند ماشینی تعلیم و تربیت محسوب می‌شـــوند. به همین لحاظ محیط مدارس، فضای عقب‌مانده ۲۰ تا ۳۰ ســـاله‌ای را نسبت به جامعه بیرون خود تجربه می‌کنند.

خانواده‌ها در این میان در برزخی بین جامعه و مدرسه قرار دارند. از سویی مدرسه به آنها کمترین اجازه مداخله در فرآیند آموزشـــی را نداده، آنها را بیرون در مدرسه نگه می‌دارند و اجازه مشارکت فعال در فعالیت‌های آموزشی داخل مدرسه را نمی‌دهند. از سوی دیگر وظایفی از تعلیم و تربیت ماشینی را برعهده خانواده گذاشـــته و آنها را مجبور می‌کنند دقیقاً طبق همان نظام بسته صنعتی، فعالیت‌های آموزشی را طبق موارد ابلاغی نظام رسمی، در محیط منزل اعمال کنند. و این تبیین، متأسفانه ترسیمی تخیلی در کتابی نظیر ۱۹۸۴ جورج اورول[1] نیست، بلکه واقعیتی اســـت که نظام تعلیم و تربیت کشور ما و بسیاری از کشورهای جهان، درگیر آن هستند.

*** پژوهشگر و فعال تعلیم و تربیت**

پی‌نوشت:

[۱]- (اورول، ۶۱)- کتابـــی کـــه در آن اوج صنعتی‌سازی و نظام‌های تمامیت‌خواه (توتالیتر) در یک پادآرمان شهر تخیلی، ترسیم می‌شود.

حیوانات بالای ۹ سال شکار شدند یا پایین ۸ سال؟!

طی روزهای گذشته گفت‌وگویی کوتاه از رئیس‌سازمان حفاظت از محیط زیست با رسانه‌ها حول محور شکارفروشی منتشر شد. عیسی کلانتری در این گفت‌وگو با بیان اینکه سازمان حفاظت محیط زیست سال گذشته برای شکار ۲۵۰ جانور، پروانه صادر کرده است اعلام کرد که شکارچیان خارجی برای خرید مجوز شکار هر حیوان در ایران مبلغی در حدود ۲۰ هزار دلار می‌پردازند.

به گزارش خبرگزاری میـــزان، کلانتری همچنین با این توضیح که حیوانات نر بالای ۹ ســـال می‌توانند شـــکار شـــوند عمر مفید حیوانات را ۱۰ الی ۱۱ ســـال عنوان کرده و ادامه محیط‌بانان تعیین می‌کند که شکارچیان کدام حیوان را شکار کنند.

این در حالی اســـت که طبـــق اظهارات استادان دانشگاه و متخصصان حیات وحش، حتی حذف جانوران مســـن از طبیعت باعث بر هم خوردن نظم اکوسیستم منطقه می‌شود چرا که جانورانی به سن بالا می‌رسند که توانسته‌اند با چالش‌های بقا در طبیعت ســـازگار شده و به سن بالا برسند بنابراین راز بقا حکم می‌کند که جانوران مســـن تا زمانی که توانایی جفت‌گیری دارند در گله باقی بمانند و ژن خود را به نسل‌های بعد منتقل کنند. روندی که هزاران سال بدون دخالت انســـان ادامه داشـــته و به حفظ نسل جانوران منجر شده است.

از ســـوی دیگر جانوران پیـــر پس از مرگ، بخشـــی از زنجیره غذایی اکوسیســـتم منطقه را تشـــکیل داده و خوراک گوشتخوارانی چون پلنگ، گرگ، کفتار، خرس، گربه‌سانان کوچک و پرندگان را تامین می‌کنند. بنابراین شـــکار و حذف این جانوران از طبیعت از نظر کارشناسان غیرقابل توجیه است.

البته این اولین بار نیســـت که کلانتری در توجیه صدور مجوزهای شـــکار، بـــا ادعاهایی غیرعلمی و گاه خنـــده‌آور مخاطبان را غافلگیر می‌کند: کلانتری دو ســـال پیش هم در توجیه صـــدور پروانه‌های شـــکار گفته بـــود قوچ‌های پیـــر زیاد آب می‌خورنـــد بنابراین آنها را حذف می‌کنیم تا به جوانترها آب برســـد؛ جمله‌ای که با واکنش بعضا تنـــد متخصصان حیات وحش مواجه شد.

امـــا حتی اگـــر ایـــن ادعـــای غیرعلمی و کارشناسی‌نشـــده که حیوانات بالای ۹ سال را می‌توان شـــکار کرد را هم بپذیریم باز هم یک جای اظهـــارات کلانتری درباره شکارفروشـــی ســـازمان متبوعش، می‌لنگد؛ هرچند ســـازمان حفاظت محیط زیست هرگز اطلاعات و تصاویر مربوط به شکارفروشی‌هایش را منتشر نمی‌کند اما از آنجایی که شکارچیان علاقه دارند تصاویر شـــکار خود را منتشـــر کنند با جست‌وجویی در فضای مجازی می‌تـــوان به تصاویر برخی از جانوران شکارشـــده در ایران توسط شکارچیان خارجی دست یافت.

خبرگزاری میزان هم با جســـت‌وجویی در فضای مجازی به برخی از تصاویر شکارهای اخیر اتباع خارجی در ایران دست یافت و درباره سن جانوران شکار شده در این تصاویر از کارشناسان حیات وحـــش نظرخواهی کرد. تصاویری که از بررســـی تعداد گره‌های شاخ جانوران شکارشده در آنها نتیجه‌ای غافلگیرکننده حاصل می‌شود: اغلـــب جانورانی که طبق گفته‌های کلانتری، با مجوز ســـازمان حفاظت محیط زیست و تحت نظر محیط‌بانان شـــکار شـــده‌اند زیر ۸ ســـال سن دارند.

طی سه سال گذشـــته که سازمان حفاظت محیط زیســـت علاوه‌بر صدور مجوز شـــکار در قرق‌های خصوصی، برای شـــکار چهارپایان در مناطق چهارگانه تحت حفاظت خود هم مجوز صادر کرد بسیاری از متخصصان و پیشکسوتان محیط زیســـت و بســـیاری از کارشناســـان و سمن‌های محیط زیستی و بسیاری از نمایندگان مجلس دهم صدور پروانه‌های شـــکار را با طرح اســـتدلال‌های علمی مورد انتقاد قرار داده و سرشماری‌های سازمان حفاظت محیط زیست را که بر اساس آن مجوز شکار صادر می‌شود زیر سؤال برده‌اند.

نکته قابل توجـــه آنکه کلانتری، علیرغم دفاعیات اخیرش از صدور مجوزهای شـــکار، بهمن ماه سال گذشته طی دستوری خواهان توقف صدور مجوز شـــکار برای اتباع خارجی شده بود.

حالا باید منتظر ماند و دید زمستان سال جـــاری در بر کدام پاشـــنه خواهد چرخید و سازمان حفاظت محیط زیست چه تصمیمی برای صدور مجوزهای شـــکار خواهد گرفت. آیا امســـال هم با صدور مجوزهای شکار، داد دوستداران محیط زیست را درخواهد آورد یا کلانتری در آخرین ســـال عمر دولت، به نظر متخصصان و دانشـــگاهیان احترام گذاشته و نام ســـازمان حفاظت محیط زیســـت را از شکارفروشی پاک خواهد کرد.

با توجه به اینکه قانون شکار و صید مصوب ســـال ۱۳۴۶، دست سازمان حفاظت محیط زیست را باز گذاشته تا با صلاحدید خود برای شکار و صید وحوش، پروانه صادر کند، فعالان محیط زیســـت با تاکید بر شرایط نامناسب زیستگاه‌ها برای بقای وحوش خواهان اصلاح قانون مذکور هستند چرا که بر این باورند که صدور بی‌ضابطه پروانه شکار و تبعات اجتماعی آن، بـــه کاهش جبران‌ناپذیـــر جمعیت‌های وحوش منجر خواهد شد.

راهکارهای کاهش ترس از کرونا در کودکان و نوجوانان

عضو سازمان نظام روانشناسی و مشاوره، راهکارهایی را برای کاهش ترس کودکان و نوجوانان از کرونا توصیه کرد.

نصیره مقدم‌فر، در گفت‌وگو با مهر، درخصوص ترس از کرونا در میان کودکان، گفت: برخی کودکان ترس و اضطراب بیشتری را نسبت به همسالان خود تجربه می‌کنند به گونه‌ای که عملکرد شخصی و اجتماعی آنها مختل می‌شود که علت آن می‌تواند مربوط به ویژگی‌های شـــخصیتی و عوامل ژنتیکی و یا سبک فرزند پروری والدین و نحوه رفتار والدین در این شرایط یا فوت یکی از اقوام و اطرافیان که در اثر ابتلاء به این ویروس بوده باشد.

مقدم‌فر با اشاره به توصیه‌هایی که می‌توان به والدین برای کاهش ترس کودکان داشت افزود: با کودکان خود همدلی کنید. به فرزندان خود مرتباً اطمینان بدهید که بیماری کرونا به‌خصوص برای کودکان و نوجوانان معمولاً خفیف است. همچنین به خاطر داشته باشید که نشانه‌های بیماری کرونا قابل درمان هستند.

وی تاکید کرد: همین‌طور می‌توانیـــم به کودکان یادآوری کنیم که کارهای مؤثر زیادی می‌توانیم انجام دهیم که هم خود و هم دیگران را ایمن نگه داریم و احساس کنیم که بر شرایط به وجود آمده مسلط هستیم، از جمله شست‌وشوی مرتب دست‌ها، لمس نکردن صورت و حفظ فاصله اجتماعی.

این متخصص روانشناسی ادامه داد: والدین می‌توانند در مورد کودکان خردسال با کشیدن نقاشی این ویروس، جست‌وجو در مورد اشکال مختلف ویروس و ساختن قصه و داستان‌هایی پیرامون این مسئله تا حدودی ترس کودکان را کاهش دهند.

مقدم‌فر گفت: والدین باید بدانند با توجه به اینکه فرزندان آنها از تفریحات و زندگی عادی خود محروم هستند غمگین و بی‌حوصله هستند، با آنها همدلی داشته وقت بیشتری را با آنها بگذرانید و اجازه دهید فرزندانتان درباره احساساتشان صحبت کنند، احساسات فرزندان خود را درک کنید و بازتاب احساسات داشته باشید.

وی اظهار داشت: داشتن تعامل مثبت با فرزندان که شامل زمان باکیفیت (یعنی زمانی که والدین به‌طور اختصاصی در اختیار فرزندشـــان قرار می‌دهند با او بازی می‌کنند یا با هم به گپ و گفت‌وگو می‌پردازند، تماس چشـــمی در هنگام حرف زدن، تشویق کلامی و بغل کردن) می‌تواند در کاهش اضطراب و تنش و بالا بردن اعتماد به نفس در فرزندان نقش بسیار مؤثری داشته باشد.

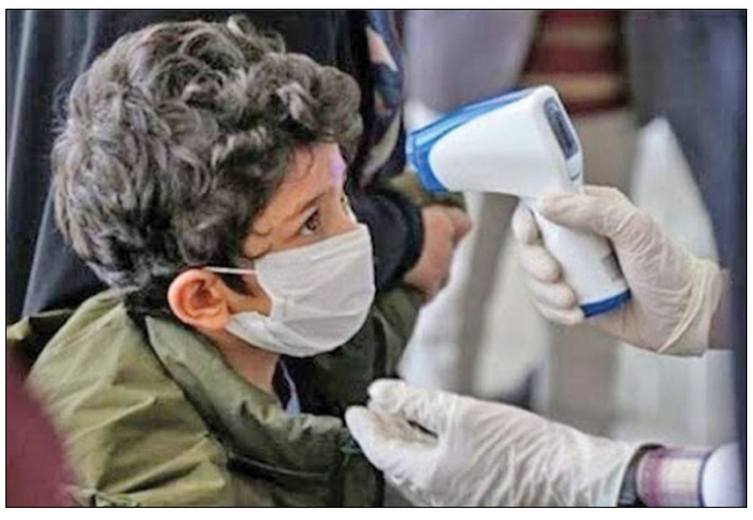

«واگذاری داروهای مخدر به داروخانه‌ها» تیر خلاص بر پیکر بی جان درمان اعتیاد

در روزهای اخیر دستور العمل ابلاغی اخیر سازمان غذا و دارو به شماره ۶۱۷۵۳/۶۵۵ مورخه ۹۹/۶/۳۰ و بدون طی تشریفات قانونی جنجال زیادی ایجاد کرده است. این فرایند از سه جنبه علمی، قانونی و اجتماعی شایسته بررسی و نقد می‌باشد.

از نظـــر علمی درمان نگهدارنده از جمله متادون، اپیوم و بوپرنورفین تنها فرصتی برای بهبودی از اعتیاد فراهم می‌سازند. این درمان‌ها در قالب یک بسته درمانی و در کنار روان درمانی فردی و گروهی (از جمله رویکردهای اجتماع مدار) می‌توانند به تغییرات معنادار منجر گردند. بیماری اعتیاد پدیده‌ای متاثر از عوامل بسترساز متعدد می‌باشد که مدیریت وابستگی جسمانی با داروهای نگهدارنده، تنها بخشـــی از پازل درمان اعتیاد می‌باشد. در واقع درمان اعتیاد دربردارنده فرایندی می‌باشـــد که شـــامل تغییر در نگـــرش، معنا، آرمان‌ها و جهان‌بینی بیمار است. اگر اعتیاد صرفا با دارو قابل درمان بود، با پیشرفت‌های روزافزون صنعت داروسازی در دنیا می‌بایست شاهد ریشه‌کن شدن آن بودیم، این در حالی است که روز به روز شاهد افزوده شدن بر تعداد معتادین هستیم که نشان‌گر اهمیت جنبه‌های روانی اجتماعی در پدیدایی و استمرار بیماری اعتیاد می‌باشـــد. نگاه کاهش گرایانه به اعتیاد بـــه عنوان یک بیماری صرفا جسمانی، درمان اعتیاد را برای چندین دهه با مشکل مواجه ساخته است. از این رو صرف ارائه دارو از جانب داروخانه به بیمار، درمان اعتیاد تلقی نمی‌شود و در بهترین حالت تنها مدیریت علائم ترک می‌باشـــد که پیامد آن لغزش و عود مصرف خواهد بود. کما اینکه در گذشـــته شـــاهد ارائه داروی نگهدارنده بوپرنورفین (زیرزبانی، تزریقی) در داروخانه‌ها بودیم که با شکست مواجه شد. اساسا مطرح شدن و اجرای هرگونه طرح مرتبط با سلامت و بهداشت عمومی بدون انجام پایلوت، رفتن به اســـتقبال شکســـت می‌باشد. در مورد واگذاری داروهای نگهدارنده به داروخانه نیز هیچ‌گونه مطالعه‌ای صورت نگرفته است. علاوه بر این، غالب درمان‌گران و پژوهشگران پیشرو در این حیطه نسبت به پیامدهای مهلک این تصمیم هشدار داده‌اند.

از نقطه نظر قانونی هم این مصوبه از چندین وجه خلاف قانون می‌باشد.

اول، مطابـــق بـــا آیین نامه اجرایی تبصره یک مـــاده ۱۵ قانون مبارزه با موادمخدر مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام، ثبت شده در روزنامه رسمی کشـــور به شماره ۱۳۳۳۰۷۸/۱۶ مورخه ۹۲/۳/۲۹ که در آن مفاهیم اساسی همچون تعریف مرکز سرپایی وابستگی به مواد و واحد درمان داروهای آگونیست نحوه تهیه دســـتورالعمل بهره‌برداری به صراحت توصیف و تعریف شده است تناقضات زیر مشاهده می‌شود:

الف: بند یک ماده یک آیین نامه صدرالاشـــاره به صراحت بر ارائه درمان دارویی و غیرداروئی در مراکز (بطور همزمان) تاکید دارد که ابلاغیه غذا و دارو عملا این ترکیب را می‌شکند و لذا غیرقانونی است.

ب: بند ۶ ماده یک آیین نامه صراحتا واحد درمان داروهای آگونیســـت را واحدی مستقر از مراکز تعریف شده در بند یک ماده یک لحاظ کرده است که ابلاغیـــه غذا و دارو عملا این بخش را از مراکز منفک می‌کند و این با قوانین بالادستی ضدیت دارد که می‌بایست مستوجب لغو آن شود.

ج: تبصره یک ماده ۳ آیین نامه فوق الاشاره با شفافیت، تهیه دستورالعمل نحوه بهره‌برداری از مراکز را وظیفه کار گروهی مرکب از وزارت بهداشت، وزارت رفاه و دبیرخانه ستاد (و نه فقط وزارت بهداشت) دانسته که پس از تصویب در کمیته درمان ستاد، می‌بایست از سوی دبیرکل ستاد (و نه رئیس‌سازمان غذا دارو یا حتی وزیر بهداشت) ابلاغ شود. ابلاغیه اخیر غذا دارو عملا درخصوص تغییر نحوه بهره‌برداری از مراکز است که روال فوق را طی نکرده و لذا غیرقانونی است و باید لغو شود.

د: مـــاده ۷ آیین نامه بالا مســـئولیت کلیه امور درمانـــی اعم از دارویی و غیرداروئی را در مراکز به عهده مسئول فنی مراکز مذکور گذاشته است. مفهوم مخالف این ماده آن اســـت که داروسازان محترم (همانند بیش از ۹۰ درصد کشـــورهای دنیا که چنین سیاست و روشی را اجرا می‌کنند) هیچ نقشی در مسئولیت امور درمانی و ارائه دارو به بیماران طبق این آیین نامه ندارند وگرنه در کنار جایگاه مســـئول فنی، پرستار و روانشناس، قانونگذار، پزشک داروساز را هم جزیی از این مراکز اجبار می‌کرد که به درستی برای کاهش هزینه‌های ارائه خدمات چنین امری را لحاظ نکرده است.

هـــ: با توجه به زمان تصویب قانون مبارزه با مواد مخدر که نسبت به قانون ســـال ۱۳۳۴ موخر بوده و برآن تخصیص زده است، ورود داروخانه‌ها به روند درمان اعتیاد و مددجویان تحت درمان، علاوه‌بر تنافر با سلامت و امنیت جامعه و تعهدنامه‌های بین‌المللی کشور(کنوانسیون ۱۹۶۱)، هیچ محمل قانونی ندارد.

و: به اســـتناد نظرات اســـاتید شناخته شـــده محترم حوزه درمان اعتیاد همچون دکتر مکری و دکتر فرهودیان و نیز سایر کارشناسان این حوزه، اجرای دستورالعمل ســـازمان غذا و دارو باعث افزایش آسیب‌های اجتماعی، خروج بیماران از چتر درمان مراکز قانونی و شیوع اعتیاد به خصوص اعتیاد داروخانه‌ای می‌شود که مشمول مداخله سازمان نظام پزشکی وفق بند د ماده ۲ است.

دوم: مطابـــق با ابلاغیـــه رئیس‌جمهوری مورخه ۹۸/۱۰/۱۵ به شـــماره ۴۶۴۲۳۴۶/۱۷ در بنـــد یک آن به صراحت ممنوعیت مطلق عرضه داروهای آگونیست در داروخانه‌ها ابلاغ شده است و طبق همان ابلاغیه باید از هرگونه هزینه تراشی اضافه برای مراکز خودداری شده و دستورالعمل توزیع، در کمیته درمان به تصویب برسد.

الف: گزارش جلسه تصویب دستورالعمل مذکور و اسامی اعضا شرکت‌کننده منتشـــر نشده است و مبانی اخذ تصمیم ابلاغیه اخیر سازمان غذا دارو درباره عرضـــه و توزیع داروهای آگونیســـت در داروخانه‌ها و نتایـــج پایلوت طرح، اطلاع‌رسانی عمومی نگردیده است و لذا نقض واضح ضوابط صریح تاکید شده در بند یک ابلاغیه رئیس‌جمهور از سوی سازمان غذا دارو انجام گرفته است.

ب: بـــا ابلاغ این دســـتورالعمل ســـازمان غذا و دارو مســـتقیما تخریب چرخش اقتصادی مراکز درمان اعتیاد هدف گرفته شده است که با بخشنامه رئیس‌جمهور مبنی بر عدم هزینه تراشی برای مراکز منافات دارد.

سوم: ابلاغیه سازمان غذا دارو با حقوق قانونی مکتسبه توسط درمانگران در تنافر است و لذا غیرقانونی است.

از ســـوی دیگر در این بند (بند ۵۷ برنامه ششـــم توسعه) به کاهش ۲۵ درصدی تعداد معتادان در کشوراشـــاره شده است که دولت موظف به انجام آن می‌باشـــد. ارائه دارو در داروخانه در تضاد آشـــکار با این هدف می‌باشد و بـــدون تردید به جای کاهش تعداد معتادین، ریزش بیماران از فرایند درمان را افزایش خواهد داد. زیرا بیماران در دستیابی به دارو، مراکز درمان اعتیاد و فرایند روان درمانی را دور خواهند زد تا نه تنها متحمل هزینه اضافه نگردند بلکه به بی‌نظمی رفتاری ناشی از بیماری اعتیاد استمرار بخشند.

نظم مهم‌ترین شاخصی است که به درمان اعتیاد معنا می‌بخشد و تبعیت از آن در مراکز درمان اعتیاد از اهمیت بالایی برخوردار می‌باشد. بنابراین، ایجاد حلقه جدید (داروخانه) به گونه‌ای معنادار خروج معتادین از فرایند درمان را در پی خواهد داشت.

از نظر اجتماعی، اجرایی شـــدن این مصوبه پیامدهای منفی متعددی به همراه خواهد داشـــت. این پیامدها را می‌توان از دو جنبه بیماران و کارکنان مراکز مورد بررســـی قرار داد. گمنام بودن بیماران خدشـــه دار خواهد شد و سازمان‌های مردم نهاد کنترل نظارت بر فرایند درمان را از دست خواهند داد زیرا فعالیتی در داروخانه نخواهند داشت. از سوی دیگر، این تصمیم می‌تواند به خطر بیکاری بیش از هفت هزار پزشـــک شـــاغل در مراکز درمان اعتیاد و بیش از ۴۰ هزار نیروی انسانی متخصص و دوره دیده وزارت بهداشت شامل روان شـــناس، پرستار و مددکاران اجتماعی در قالب هفت هزار و ۵۰۰ مرکز خدمات سرپایی در سراسر کشور منجر شود.

علاوه‌بر این، با توجه به عملکرد نه چندان مناســـب داروخانه‌ها و در راس آن سازمان غذا و دارو در مقابله با نشت دارو و قاچاق آن این موضوع بیش از پیش اهمیت می‌یابد. با توجه به آنچه از نظر گذشـــت، پیشنهاد می‌شود این طرح مورد بازبینی علمی و قانونی قرار گیرد تا در شرایط دشوار کنونی، جامعه با چالشی مضاعف مواجه نگردد.

دکتر بیژن پیرنیا، روان‌شناس و پژوهشگر اعتیاد